

بررسی و نقد کتاب آموزش و توسعه: مباحث نوین در اقتصاد آموزش

بیژن زارع*

چکیده

هدف اصلی مقاله حاضر واکاوی و ارزیابی نقادانه کتاب آموزش و توسعه: مباحث نوین در اقتصاد آموزش، تألیف معدن‌دار آرائی و سرکار آرائی از نشر نی است. این کتاب از آثار معدودی است که در زمینه اقتصاد آموزش تألیف و انتشار یافته است. بررسی و ارزیابی کتاب براساس پرسش‌نامه داوری شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی در ابعاد ارزیابی شکلی، ساختاری، و محتوایی انجام پذیرفته است. در مجموع، نتایج بررسی نشان می‌دهد که کتاب، علی‌رغم اشکالاتی در زمینه‌های ساختاری و محتوایی، از کیفیت مطلوبی برخوردار است، اما لازم است برای ارتقای کیفیت کتاب در چاپ‌های بعدی، از یک‌سو، یک فصل به طرح ویژگی‌های خاص آموزش و پرورش ایران اختصاص داده شود و از سوی دیگر، به پیش‌نهادهای آخر مقاله توجه شود. به‌خصوص، در زمینه اقتصاد آموزش و تأثیر توسعه انسانی در رشد اقتصادی تحلیل‌های مناسبی در جهت اصلاح سیاست‌گذاری هم در زمینه ساختار نهادهای متولی آموزش و تغییر رویکرد آن‌ها در امر تربیت نیروی انسانی کارآمد و هم در زمینه تخصیص اعتبارات کافی به نهادهای متولی امر آموزش و پرورش اقدامات اساسی صورت گیرد.

کلیدواژه‌ها: آموزش، توسعه انسانی، اقتصاد آموزش، آموزش و توسعه، سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی.

* استاد و عضو گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی، Dr_BizhanZare@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲۴

۱. مقدمه: طرح مسئله و بیان موضوع

واژه توسعه، اگرچه مفهومی عام و قدیمی است و سابقه آن به شروع زندگی انسان بازمی‌گردد، شکل و محتوای آن در دهه‌های اخیر از شدت، سرعت، و کیفیت روزافزونی برخوردار شده و به صورت مخرج مشترک تمامی مسائل علمی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و فنی درآمده و متضمن تغییرات اساسی در ساختارهای نهادی، اجتماعی، اداری، و حتی آداب و رسوم است. با این برداشت، توسعه چیزی بیش از نوسازی و رشد اقتصادی خواهد بود. اگرچه توسعه اقتصادی به مفهوم مادی و ابزاری آن به سبب شاخص‌های عینی‌تر بر توسعه سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی غلبه پیدا کرده است، اما باید اذعان داشت که پیشرفت هر ملتی فقط به افزایش درآمد ملی وابسته نیست، بلکه این امر مستلزم توسعه در همه ابعاد آن از جمله افزایش سطح آگاهی، بلوغ فکری، فرهنگی و سیاسی، و تحول و دگرگونی در همه ابعاد زندگی است. با این ره‌یافت، توسعه به مثابه سایر پدیده‌ها متغیر وابسته‌ای است که علل و عوامل مختلفی در آن نقش‌آفرین‌اند؛ از مهم‌ترین این متغیرها، مسئله آموزش و پرورش است. حال باید پرسید چه رابطه‌ای بین آموزش و پرورش و توسعه در یک کشور وجود دارد. پاسخ یا فرضیه اولیه این است که آموزش، به منزله یک متغیر مستقل، لازمه توسعه و مخرج مشترک تمامی جوامع توسعه‌یافته است (نوابخش و ارجمند ۱۳۸۸: ۸۰). از این رو، توسعه همه عوامل مؤثر در بهبود شرایط زیستی یعنی عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی جامعه را در بر می‌گیرد.

از عناصر مهم و مؤثر در تحقق توسعه اقتصادی کنش ابزاری انسان است. کنش ابزاری انسان در چهار نوع فعالیت اصلی یعنی کار (سازندگی)، سازمان‌دهی (هماهنگی)، تعقل (محاسبه)، و یادگیری (هوش‌مندی) متجسم می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت که نوعی هم‌بستگی متقابل بین میزان رشد عقلانیت و رشد حوزه اقتصادی در جامعه برقرار است؛ یعنی اگر در جامعه‌ای اقتصاد پیشرفت کرده باشد، پس در این جامعه اولاً، یادگیری کاربردی و فراگیری در جریان بوده است (وجود سرمایه انسانی)؛ ثانیاً، کار زیادی صورت گرفته است؛ ثالثاً، باید پذیرفت که ثروت مادی جامعه عمدتاً تجسم کار گذشتگان است؛ رابعاً، فعالیت‌های نتیجه‌بخش مبتنی بر تدبیر و برنامه‌ریزی حساب‌شده قبلی بوده‌اند. به عبارت دیگر، در حالی که میزان یادگیری کاربردی، میزان کار، میزان محاسبه (برنامه‌ریزی)، و میزان سازمان‌دهی می‌توانند به مثابه شاخص‌ها و نتایج توسعه اقتصادی تلقی شوند، در همان حال این عوامل به عنوان شاخص‌های علمی می‌توانند موجبات توسعه اقتصادی را فراهم کنند (چلبی ۱۳۷۵: ۸۰-۸۱).

بزرگ‌ترین مزیت رقابتی کشورها و سازمان‌ها داشتن نیروی انسانی توانمند است (امانی ۱۳۸۹: ۱۰۶). اهمیت سرمایه انسانی (human capital) در ارتقای رشد و بهره‌وری یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که مورد توجه صاحب‌نظران علم مدیریت و سایر رشته‌های علوم اجتماعی قرار گرفته است. بر همین اساس، دهه پایانی قرن بیستم را عصر «توان‌مندی‌سازی سرمایه انسانی» نامیده‌اند (فایضی ۱۳۹۲: ۱۱۳). امروزه مطالعات اقتصاددانان و جامعه‌شناسان توسعه نشان می‌دهد که سیاست دولت‌ها، از جمله سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی و مخارج تحقیق و توسعه، نه تنها بر رشد و بهره‌وری اقتصادی، بلکه بر توزیع مناسب درآمد و کاهش نابرابری در اقتصاد کشورها نیز مؤثر بوده است (فان ۲۰۰۷).

از این مفهوم، تعاریف متعددی ارائه شده است از جمله به بیان مایموتو و دیگران (۲۰۰۹)، سرمایه انسانی خیلی ساده به شیوه‌هایی اطلاق می‌شود که به آموزش، تحصیل، و حرفه‌های اولیه به منظور افزایش سطوح دانش، مهارت‌ها، توانایی‌ها، و دارایی‌های اجتماعی نیروهای کاری جامعه مرتبط است که در نهایت این وضعیت به رضایت شغلی و توان اجرایی منتهی می‌شود (لایر و دیگران ۲۰۱۴: ۷).

سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی برحسب موارد ذیل محاسبه می‌شود:

۱. توانایی‌های ذاتی هر فرد؛
۲. موجودی سرمایه انسانی در جامعه؛
۳. کیفیت مؤسسات آموزشی؛
۴. دردسترس بودن منابع مالی برای فرد و جامعه؛
۵. وسایل و ابزاری که توسط آن دانش و توانایی‌ها منتقل می‌شوند تغییر می‌کند (عمادزاده ۱۳۹۱: ۶۲).

درواقع، سرمایه انسانی ایران از نظر ظرفیت در رتبه ۷۶، از لحاظ استقرار و به‌کارگیری در رتبه ۱۲۸، از نظر توسعه در رده ۵۴، از لحاظ چگونگی استفاده از مهارت‌های تخصصی در رتبه ۱۰۱، و در مجموع با استفاده از نزدیک به ۵۵ درصد از سرمایه انسانی خود در رتبه ۱۰۴ جهان قرار گرفته است.

براساس گزارش مجمع جهانی اقتصاد، حدود ۵۷/۱ میلیون نفر از ۸۰/۳ میلیون نفر ایران در سن کار قرار دارند؛ نرخ مشارکت نیروی کار ۳۸/۲ درصد، نرخ بی‌کاری ۱۱/۱ درصد، متوسط تحصیل هشت سال، میانگین سنی نزدیک به ۳۰ سال، و امید به زندگی سالم ۶۶

سال است. از طرفی، ۳۴/۴ درصد از جمعیت جوان کشور نه شاغل و نه مشغول تحصیل یا گذراندن دوره‌های مهارتی هستند. هم‌چنین سرانه تولید ناخالص داخلی بر مبنای قدرت خرید ۱۶ هزار دلار و تولید ناخالص داخلی به‌ازای هر نفر نیروی کار (بر مبنای قدرت خرید) نیز ۵۷ هزار دلار برآورد شده است. در این‌جا با توجه به اثر ارزش‌مند راجرز و شومیکر تحت‌عنوان *رسانش نوآوری و نوپذیری: رهیافتی میان‌فرهنگی* انتشار پیام در قالب‌های مختلف از جمله کتاب می‌تواند بسیار کارگشا باشد (راجرز و شومیکر ۱۳۷۸). اما کتاب یا هر وسیله انتشار پیام باید از کارایی لازم برای ایجاد تغییر مطلوب برخوردار باشد. در این رابطه، به معرفی و نقد کتاب *آموزش و توسعه: مباحث نوین در اقتصاد آموزش*، تألیف عباس معدن‌دار آرانی و محمدرضا سرکار آرانی، از نشر نی پرداخته می‌شود. بر این اساس، سعی خواهد شد تا پاسخ‌های مستند و دقیقی برای پرسش‌هایی در زمینه وضعیت رعایت شاخص‌های شکلی و ظاهری کتاب، وضعیت رعایت شاخص‌های ساختاری کتاب، و وضعیت رعایت شاخص‌های محتوایی فراهم آورده شود.

۲. اهمیت و ضرورت مطالعه

چنین مطالعاتی از چند جهت حائز اهمیت‌اند:

۱. گسترش و نهادینه‌کردن شیوه نقادی مطلوب با تأکید بر رعایت انصاف در نقد؛
۲. افزایش دقت مترجمان و مؤلفان در فراهم‌آوری اثری فاخر از هر جهت و اهمیت‌دادن به شأن و خواست مخاطبان آثار خود؛
۳. افزایش دقت مخاطبان و خوانندگان آثار و ارتقای سطح توقع آنان در انتخاب آثار منتشره برای مطالعه؛
۴. و سرانجام، از طریق نهادینه‌کردن نقد مطلوب و منصفانه، ارتقای فرهنگ و سرمایه فرهنگی جامعه.

۳. اهداف مطالعه

آگاهی‌دادن به مخاطبان و خوانندگان کتاب درباره کیفیت محتوایی کتاب، از یک‌سو و از سوی دیگر، دادن آگاهی لازم به مؤلفان کتاب جهت بهبود و ارتقای محتوایی کتاب. ضمن این‌که به دست‌اندرکاران نشر جهت تلاش برای ارتقای کیفیت کتاب‌های در دست انتشار خود از جهت رعایت شاخص‌های شکلی و ظاهری، ساختاری، و محتوایی آگاهی

و حساسیت لازم را می‌دهد. این امر در نهایت به ارتقای استاندارد تولید کتاب کمک شایانی خواهد کرد.

۴. مرور مطالعات مرتبط با موضوع

در ارتباط با نقد و بررسی متون علوم انسانی به‌ویژه حوزه علوم اجتماعی و اقتصاد حداقل دو نشریه در حال حاضر به انتشار مطالب و مقالات مربوطه می‌پردازند. اولین نشریه ماهنامه تخصصی نقد کتاب ماه علوم اجتماعی است که از تابستان سال ۱۳۹۳ در قالب «فصلنامه نقد کتاب علوم اجتماعی از سوی خانه کتاب منتشر می‌شود. دومین نشریه که به صورت علمی - پژوهشی تحت عنوان دو ماهنامه پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی از سوی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی منتشر می‌شود. اگرچه باید به این نکته هم اشاره کرد که در برخی از مجله‌های فارسی‌زبان به صورت پراکنده مقالاتی در زمینه نقد و معرفی کتاب‌های منتشر شده در حوزه‌های مختلف علوم انسانی منتشر می‌شود که تعداد آن‌ها بسیار اندک است.

بررسی و نقد کتاب مبانی امور مالی و بودجه در آموزش و پرورش از انصاری از جمله معدود مقالات مرتبط با اقتصاد آموزش است. وی با استفاده از فرم داوری شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی کتاب یاد شده را بررسی و نقد کرده است. مهم‌ترین کاستی محتوایی روزآمد نبودن به دلیل عدم پوشش تحول گسترده در نظام آمارهای مالی دولت (GFS) و تغییرات ناشی از دگرگونی در مقررات و روش‌های بودجه‌ریزی در دولت و آموزش و پرورش است. کم‌توجهی به مبانی مالی آموزش و اقتصاد سیاسی به عنوان پشتوانه نظری جنبه‌های کاربردی و زمینه‌ای که بودجه‌ریزی در آن واقع می‌شود به همراه نپرداختن به چگونگی توزیع اعتبارات در میان استان‌ها، برنامه‌ها، و فعالیت‌ها در درون آموزش و پرورش از دیگر کاستی‌های محتوایی کتاب است (انصاری ۱۳۹۶: ۲۳-۴۵).

از دیگر مقالات مرتبط با مسئله و موضوع مورد بررسی و نقد، مقاله «اثرات متقابل سرمایه انسانی و نهادها بر فرایند رشد اقتصادی و اشارات آن برای اقتصاد ایران»، از محمدی و امیدوار است. در این مقاله، با استفاده از دو معیار رقابت‌پذیری و منع‌پذیری، عوامل مستقیم تولید در قالب سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی، و تکنولوژی طبقه‌بندی می‌شود. براساس نظریه‌های جدید رشد، نقش اساسی سرمایه انسانی در ابداع، اخذ، و کاربرد تکنولوژی‌های جدید مورد تأکید قرار می‌گیرد.

با استفاده از داده‌های مقطعی مبتنی بر متوسط ده‌ساله محصول هر کارگر برای تقریباً ۹۰ کشور در دوره زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰، اثر تعاملی سرمایه انسانی و کیفیت نهادی ارزیابی می‌شود. کیفیت پایین نهادها باعث کندی رشد اقتصادی شده است (محمدی و امیدوار ۱۳۹۴: ۱۸۵-۲۰۸).

در جمع‌بندی و نقد مطالعات مرور شده علاوه بر بی‌توجهی یا کم‌توجهی به تهیه متون تألیفی یا ترجمه‌ای مناسب در زمینه اقتصاد آموزش، می‌توان گفت اغلب مقالات بررسی و نقد کتاب‌های حوزه‌های علوم انسانی کاستی‌ها و نارسایی‌های اساسی دارند. در این باره، می‌توان با نویسنده مقاله «آسیب‌شناسی نقد علوم انسانی (نمونه مورد مطالعه: داوران شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی)»، حسینی، هم‌نوا و همراه شد و به نتایج این مقاله اشاره کرد. یافته‌های حاصل از این مطالعه حاکی است که مهم‌ترین آسیب‌های نقد کتب علوم انسانی در شورای مذکور مربوط به کارکرد ساختاری گروه‌هاست؛ از جمله ناکامل بودن جامعیت گروه‌ها، شناسایی نشدن استادان توانمند در سطح کشور، و نقص در حلقه داوران (حسینی ۱۳۹۶: ۳۹-۵۴).

۵. اجمالی از نظریه‌های مرتبط با رابطه توسعه انسانی (سرمایه انسانی) و رشد اقتصادی

فرایند رشد اقتصادی را می‌توان با استفاده از چهارچوب‌های نظری مختلف مورد مطالعه قرار داد. بخش عمده هرگونه چهارچوب نظری در مورد فرایند رشد اقتصادی، شامل تعریف این فرایند، طبقه‌بندی متغیرهای اثرگذار بر آن و تعریف مفهومی این متغیرهاست. بسته به این که واحد تحلیل را کشور یا فرد در نظر بگیریم، رشد اقتصادی غالباً با افزایش تولید کل یا افزایش تولید سرانه هر کارگر اندازه‌گیری می‌شود. برای مثال، هویت و ویل (Howitt and Weil 2008) بدون آن که تعریفی از فرایند رشد اقتصادی ارائه دهند، شاخص آن را تغییر در تولید ناخالص داخلی سرانه می‌دانند. در این مطالعه، درآمد سرانه هر کارگر، که محصول فرایند رشد اقتصادی است، شاخص رشد اقتصادی لحاظ می‌شود.

۱.۵ طبقه‌بندی عوامل تولید و جایگاه سرمایه انسانی

در مورد شناسایی و طبقه‌بندی متغیرهای اثرگذار بر فرایند رشد اقتصادی به اجمال می‌توان گفت که مرکانتلیست‌ها (mercantilists) و فیزیوکرات‌ها (physiocrats) زمین را عامل اصلی

ایجاد ثروت ملل می‌دانستند، درحالی که آدام اسمیت سرمایه و زمین را نیز جزو عوامل تولید می‌دانست، ولی وی در تحلیل نهایی کار و به‌ویژه تقسیم‌کار را منشأ اصلی ثروت ملل می‌دانست (تفضلی ۱۳۸۶).

در این رابطه، عوامل تولید برحسب دو معیار رقابت‌پذیری (rivalry) و منع‌پذیری (excludability) طبقه‌بندی می‌شوند (رومر ۲۰۰۶). باتوجه‌به این دو معیار، می‌توان عوامل تولید را به شرح ذیل طبقه‌بندی کرد:

۱. اشیای مادی لازم برای تولید کالاها و خدمات (سرمایه فیزیکی)؛
۲. دانش فنی لازم برای تولید کالاها و خدمات (تکنولوژی)؛
۳. مهم‌تر از این دو عامل، توانایی‌های انسان‌ها هم برای تولید سرمایه فیزیکی و دانش فنی موردنیاز و هم برای به‌کارگیری این عوامل در فرایندهای تولیدی (سرمایه انسانی).

۲.۵ علل بنیادی (fundamental causes)

۱.۲.۵ درمقابل علل مستقیم (proximate causes) و اولویت نهادها به‌منزله علل بنیادی رشد اقتصادی

در بحث رشد اقتصادی، مهم‌تر از طبقه‌بندی عوامل تولید تبیین این واقعیت است که میزان انباشت، سطح، و نحوه به‌کارگیری تکنولوژی، سرمایه فیزیکی، و سرمایه انسانی در طول تاریخ و در عرض جغرافیا یکسان نبوده است. بدین ترتیب این پرسش مطرح می‌شود که چرا بعضی کشورها در زمینه‌های فوق عملکرد موفق‌تری داشته‌اند. هویت و ویل (Howitt and Weil 2008) این علل را در چهار طبقه کلی علل جغرافیایی، نهادها، سیاست‌ها، و عوامل فرهنگی دسته‌بندی کرده‌اند. در توضیح اجمالی این علل می‌توان گفت که گرچه عوامل مساعد جغرافیایی ممکن است از طریق تسهیل زمینه انباشت سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی، و انتقال تکنولوژی به غیرمستقیم بر عملکرد اقتصادی مؤثر باشند، اما از آن‌جاکه عوامل جغرافیایی در طول زمان تغییرناپذیرند، نمی‌توانند بروز شکست‌های ساختاری در عملکرد اقتصادی کشورها در یک دوره زمانی معین، مثلاً افزایش سریع درآمد سرانه در یکی دو قرن اخیر را، که در برخی کشورها رخ داده است، تبیین کنند. درمقابل، می‌توان این شکست‌های ساختاری را برحسب تحولات نهادی صورت‌گرفته و سازوکار اثرگذاری آن تحولات بر انگیزه‌های افراد را به‌نحو رضایت‌بخش‌تری تبیین کرد.

می‌توان، باتوجه به نظریات کسان‌ی هم‌چون نورث (North)، بین نهادهای رسمی و غیررسمی تفکیک قائل شد. از آن‌جاکه سیاست‌ها تصمیماتی جمعی به‌شمار می‌روند که قیودی را بر رفتار عاملان اقتصادی وضع می‌کنند و در انگیزه‌های آنان برای انباشت سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی، و هم‌چنین در ابداع و جذب و استفاده از تکنولوژی تأثیر قاطع دارند و از این جهت می‌توان سیاست‌های دولت‌ها را نیز در زمره قواعد رسمی و از جمله نهادهای جاری در یک جامعه در نظر گرفت.

سرانجام، باید توجه داشت که عوامل فرهنگی به‌ویژه نظام‌های باور جاری در جامعه، همان‌گونه که عاصم اوغلو و دیگران (Acem Oghlu et al. 2005) می‌گویند، عملکرد اقتصادی جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در واقع، نظام باور خاص که بر صدر می‌نشیند انتخاب‌های فردی را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

۳.۵ مفهوم سرمایه انسانی و چگونگی تعامل آن با نهادها

باتوجه به تعاریف ارائه‌شده از سرمایه انسانی، می‌توان گفت که منظور از سرمایه انسانی، در این نوشتار، موجودی توانایی‌های انسان‌ها بوده که بر ایجاد درآمد و تولید محصول مؤثر است. اگرچه باید بر این نکته نیز تأکید کرد، علاوه بر ظرفیت‌های مولد باید به ظرفیت‌های نامولد ولی درآمدزای افراد به‌منزله بخشی از سرمایه انسانی آنان نیز توجه کرد.

نهادگرایی چون عاصم اوغلو و دیگران (Acem Oghlu et al. 2005) بر این نظرند که نهادها، به‌ویژه نهادهای اقتصادی، در قواعد بازی جمعی و جاری در جامعه، که انگیزه‌های اقتصادی افراد آن جامعه را هدایت می‌کنند، از یک‌سو، نقش قاطعی در تعیین میزان انباشت سرمایه انسانی، سرمایه فیزیکی، و تکنولوژی دارند و از سوی دیگر، نقش هدایت‌گر سرمایه انسانی و سایر عوامل تولید به‌سمت فعالیت‌های مولد یا فعالیت‌های رانت‌جویانه را برعهده دارند و این یکی دیگر از نقاط قوت تبیین نهادی نسبت به تبیین جغرافیایی است.

۶. روش پژوهش

این مطالعه از نوع توصیفی است که با استفاده از روش تحلیل محتوا و بر مبنای پرسش‌نامه حاوی شاخص‌های مصوب شورای بررسی متون انجام گرفته است. جمعیت آماری پژوهش کتاب آموزش و توسعه: مباحث نوین در اقتصاد آموزش است. واحد مطالعه را کل متن کتاب یادشده تشکیل می‌دهد. در مورد شاخص‌های ارزیابی کتاب باید گفت که این

شاخص‌ها از سه شاخص کلی که هر کدام مجموعه‌ای از شاخص‌های جزئی‌تری را شامل می‌شوند مورد استفاده قرار می‌گیرد. این شاخص‌ها بدین ترتیب است:

الف) شاخص‌های ارزیابی شکلی و ظاهری کتاب؛

ب) ارزیابی و نقد کتاب براساس شاخص‌های ساختاری؛

ج) شاخص‌های ارزیابی محتوایی کتاب.

۷. معرفی کتاب آموزش و توسعه: مباحث نوین در اقتصاد آموزش

این کتاب تألیف عباس معدن‌دار آرانی و محمدرضا سرکار آرانی است که چاپ سوم آن را در سال ۱۳۹۶ نشر نی در ۵ بخش و ۱۹ فصل و ۳۷۶ صفحه، و تیراژ ۳۰۰ نسخه، به قیمت ۲۸۰۰۰ تومان، منتشر کرد. کتاب یک پیش‌گفتار از مؤلفان در ۷ صفحه در توضیح ساختار و قلمرو مباحث هر فصل و ضرورت توجه به اقتصاد آموزش و توسعه انسانی و غربت این مبحث در برنامه‌های درسی دانشگاهی دارد. پس از پیش‌گفتار، مقدمه‌ای از محمد نقی‌زاده،^۱ استاد دانشگاه میجی گاکواین ژاپن، در حدود ۳۸ صفحه دارد که وی در این مقدمه به نارسایی‌های اقتصاد نظری در کشورهای در حال توسعه و در ادامه به طرح نارسایی‌های اقتصاد نظری در ایران پرداخته‌اند. عنوان بعدی مورد بحث در مقدمه مبحث روش‌شناسی عملی علم اقتصاد است که در آن به توجه کردن به واقعیت‌های اجتماعی به جای ریاضیات‌زدگی بیش از حد علم اقتصاد دعوت می‌کنند. در ادامه، نقی‌زاده ذیل عنوان «اقتصاد آموزش» به قلمرو اقتصاد نظری آموزش پرداخته و حیطة مباحث آن را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد: ۱. عوامل تعیین‌کننده ارائه و انتخاب آموزش برای منافع اقتصادی حاصل از هزینه (سرمایه‌گذاری) فرد در زمینه دست‌مزد و درآمد، ۲. تأثیرات آموزش در فرد و اجتماعی که در آن زندگی می‌کند و توسعه بلندمدت اقتصادی-اجتماعی، ۳. توصیه‌های لازم برای اصلاحات مؤثر نظام آموزشی. در حالی که به نظر می‌رسد نقش اقتصاد آموزش باید بررسی شناخت فرصت‌ها به منظور اجرای اصلاحات در زمینه برابری فرصت‌ها و کیفیت آموزش در بلندمدت در جوامع باشد و کم‌تر به هدف‌های کوتاه‌مدت نظیر سودهای آنی پردازد.

در مقدمه، نقی‌زاده به تحلیل فشرده‌ای از دیدگاه‌های اقتصادی درباره نقش آموزش پرداخته است. عناوین بعدی که در مقدمه مورد بحث قرار گرفته‌اند عبارت‌اند از تحلیل مناسبات اقتصاد و آموزش در پارادیمی نوین، موردکاوی اول: تجربه ژاپن، جایگاه آموزش در سیاست‌های اقتصادی ژاپن؛ موردکاوی دوم: توسعه آسیای شرقی شامل

عناوین فرعی الف) به‌سازی و گسترش فرهنگ عمومی، ب) نرخ بالای سرمایه‌گذاری و نرخ بالای صادرات. آخرین مبحث در مقدمه باعنوان «سخن پایانی» است که در آن ضمن تأکید بر اهمیت اقتصاد آموزش برای توسعه اقتصادی کشور به ویژگی‌های کتاب آموزش و اقتصاد: مباحث نوین در اقتصاد آموزش، برای سیاست‌گذاران، پژوهش‌گران و دانشجویان اشاره کرده‌اند.

بخش یکم کتاب تحت‌عنوان «نظریه‌های اقتصادی کارکردهای نظام آموزشی» که دربرگیرنده چهار فصل: ۱. نظریه سرمایه انسانی (۷ صفحه)، ۲. نظریه سرنده (۷ صفحه)، ۳. نظریه فیلتر (۶ صفحه)، ۴. نظریه هشداردهنده (۸ صفحه) است که درمجموع ۲۸ صفحه از مطالب کتاب را به خود اختصاص داده است. در فصل یکم، در تشریح نظریه سرمایه انسانی آمده است که این نظریه در مقایسه با سایر نظریات اقتصاد آموزش به‌لحاظ تاریخی قدمت بیش‌تری دارد. آدام اسمیت، پدر علم اقتصاد، نخستین فردی بود که به طرح نقش و اهمیت عامل انسانی در تولید پرداخت (تفضلی ۱۳۸۶) و بعدها اقتصاددانان مشهوری هم‌چون شولتز (Schultz)، مینسر (Mincer)، بکر (Becker)، و ساخاروپولوس (Psacharo Poulos) آن را دنبال کردند و گسترش دادند. درواقع، «نظریه سرمایه انسانی» می‌گوید که آموزش از نظر فرد درحکم سرمایه‌گذاری است. ارزش این آموزش شامل هزینه‌های پولی مستقیم و غیرمستقیمی است که فرد مجبور است به‌سبب تحصیل آن را بپردازد یا از آن‌ها چشم‌پوشی کند. اگر منافع آتی بیش‌تر از ارزش هزینه‌ها باشد، آموزش یک سرمایه‌گذاری سودآور بلندمدت برای فرد خواهد بود. به‌علاوه، نباید از ارزش منافع اجتماعی آموزش نیز غافل بود.

فصل دوم از بخش اول، به تشریح «نظریه سرنده» اختصاص داده شده است. این نظریه آموزش را فاقد هرگونه ارزش ذاتی می‌داند و بازده نهایی نظام آموزشی را چیزی جز درجه‌بندی افراد فارغ‌التحصیل نمی‌داند. ساخاروپولوس و وودهال با ذکر و تفکیک دو نوع سرنده تحت‌عنوان «سرنده مقدماتی» و «سرنده مداوم» از یک‌دیگر به این نکته اشاره می‌کنند که آموزش بیش‌تر نوعی سرنده مقدماتی است. در پایان این فصل، ضمن طرح ایرادات وارد بر این نظریه (هزینه بالای استفاده از این شیوه برای گزینش نیروهای توانمند؛ استفاده از معیار صرف مدرک تحصیلی برای استخدام و پرداخت حقوق و مزایا به کارکنان؛ توجیه اقتصادی نداشتن برای تربیت طولانی‌مدت نیروی کار) و دستاوردهای مثبت این نظریه (این نظریه کمک می‌کند تا اختلاف بین افراد به‌لحاظ سطح حقوق و دست‌مزد باعنایت‌به سطح توانایی‌ها و شایستگی‌های آموزشی بهتر درک شود؛ گسترش رقابت بین مدارس و دانشگاه‌ها برای

جذب بهترین‌ها به منظور آموزش^۵ شکل نوینی از فرایند سرندسازی است)، در زمینه گشودن چشم‌انداز جدیدی برای اقتصاددانان در مورد نقش و جایگاه آموزش اشاره شده است.

در فصل سوم از بخش اول «نظریه فیلتر» شرح داده شده است. این نظریه حدواسط دو نظریه سرمایه انسانی و فیلتر است. بدین ترتیب که هرچه فرد پیش‌تر در نظام آموزشی حضور یافته و سطوح بالاتری از آموزش را طی کند، بدین معناست که خصلت‌ها و صفات مذکور پایداری قوام و تداوم بیشتری در وجود او پیدا می‌کنند.

به‌زعم آرو و ثورو، آموزش و به‌ویژه آموزش عالی کارکرد «از صافی گذراندن افراد» را در دو مرحله دارد؛ افراد برای نشان‌دادن ظرفیت‌های تولیدی خود در ابتدا باید بتوانند وارد یک مؤسسه آموزش عالی شوند (فیلتر اول)، سپس با کسب موفقیت در امتحانات متعدد فارغ‌التحصیل شوند (فیلتر دوم)، بعد از این دو فیلتر، که می‌توان آن‌ها را «فیلتر دانشگاهی» افراد جوینده کار نامید، کارفرما به استخدام اولیه رضایت خواهد داد و طی زمان از «فیلتر حین کار» برای ارزیابی عملکرد کارگران (کارکنان) استفاده می‌کند.

در بخش انتهایی فصل، ضمن نقد این نظریه، نویسندگان کتاب در پایان فصل سوم تأکید می‌کنند که بیش‌تر نقدها به نظریه فیلتر از سوی اقتصاددانان دارای خاستگاه چپ مارکسیستی صورت گرفته است.

در فصل چهارم بخش اول، نظریه هشداردهنده مورد بحث قرار گرفته است. این نظریه بر تأثیر نقض اطلاعاتی کارفرمایان (مدیران) در تصمیم‌گیری برای انتخاب تعداد محدودی کارگر (کارمند) از بین تعداد زیادی متقاضی تأکید می‌کنند. در قسمت پایانی فصل چهارم، مؤلفان کتاب به این جمع‌بندی رسیده‌اند که اگر عامل زمان در آموزش معیار سطح توانایی و شایستگی افراد در نظر گرفته شود، باید گفت که زمان عامل خوبی برای این امر نیست.

بخش دوم کتاب با عنوان «آموزش و اشکال سرمایه» (۹۳-۱۶۶) شامل فصل پنجم با عنوان «آموزش و سرمایه طبیعی» (۱۶ صفحه) است. در مقدمه، با اشاره به انواع گوناگون سرمایه از نظر اقتصاددانان (سرمایه طبیعی، فیزیکی، انسانی، و اجتماعی) به چگونگی نقش این سرمایه‌ها در توسعه اقتصادی کشور پرداخته شده است. مؤلفان کتاب با استناد به نظر اندیشمندان می‌نویسند کمیت سرمایه به‌تنهایی نمی‌تواند شرط کافی برای رشد و توسعه اقتصادی باشد و باید کیفیت آن را هم در نظر گرفت. در ادامه مطالب فصل پنجم، عناوینی نظیر نقش سرمایه طبیعی در نظام اقتصادی، سرمایه طبیعی و تأثیرات منفی آن در رشد اقتصادی (در این باره نویسندگان کتاب به چهار اثر زیان‌بار و منفی منابع طبیعی بر رشد اقتصادی کشورها اشاره کرده‌اند:

۱. وفور سرمایه طبیعی ارزش‌گذاری غیرواقعی پول ملی است که باعث افزایش نرخ مبادله پول، فزونی حقوق و دست‌مزد، و کاهش صادرات سایر کالاها می‌شود؛
۲. رواج رفتارهای رانت‌جویانه بعضی از تولیدکنندگان و گسترش فساد اداری؛
۳. تربیت ملتی وابسته؛

۴. اهمیت‌ندادن نظام سیاسی و مردم به امر آموزش و سرمایه‌گذاری مناسب در زمینه تربیت نیروی انسانی با کیفیت و متخصص. در انتهای فصل پنجم، مؤلفان رابطه سرمایه طبیعی و نظام آموزشی را مورد بحث قرار داده‌اند. در اهمیت مقوله آموزش انرژی گفته شده که آموزش می‌تواند با ارائه اطلاعات و دانش واقعی بینش صحیح، وضعیت نامناسب حاکم، و آینده نسل‌های بعدی را برای ما ترسیم کند و ارزش واقعی سرمایه طبیعی را آشکار سازد. فصل ششم از بخش دوم کتاب تحت‌عنوان «آموزش و سرمایه» در حدود ۱۵ صفحه از صفحات کتاب را به خود اختصاص داده است. در این فصل، اشاره شده که در تمامی گزارش‌های سازمان بین‌المللی آموزش، زندگی در حد استاندارد و دسترسی به امکانات مادی و عمر طولانی هم‌راه با سلامتی سه معیار اساسی توسعه انسانی مطرح شده است. عناوین دیگر این فصل عبارت‌اند از منافع خصوصی سرمایه انسانی، منافع اجتماعی سرمایه انسانی، آموزش و سرمایه انسانی (مقایسه توزیع درآمد در بین دارندگان سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی با یک‌دیگر درجه اهمیت و ارزش سرمایه انسانی را نشان می‌دهد. برای مثال، در آمریکا و در سال ۱۹۸۰ درآمد دریافتی حاصل از دانش و مهارت ۱۴ برابر درآمد دریافتی ناشی از مالکیت سرمایه فیزیکی بوده است. سرمایه انسانی بیش‌تر از طریق آموزش یا بازآموزی است). یافته‌ها نشان می‌دهد که سهم سرمایه انسانی در تشکیل ثروت ملی در همه نقاط جهان به جز منطقه خاورمیانه بین دوسوم تا سه‌چهارم است.

فصل هفتم با عنوان «آموزش و سرمایه فرهنگی» (۱۷ صفحه) است. در این فصل، پس از طرح یک مقدمه، در ابتدا با استناد به سخنی از عظیمی که می‌گوید توسعه اقتصادی درگرو عامل فرهنگ است و شاید بتوان گفت فرهنگ و سرمایه فرهنگی پایه و اساس رشد و توسعه است (عظیمی آرانی ۱۳۸۵)، به طرح ضرورت اهمیت‌دادن به وجه بسیار مهم دیگری از سرمایه، یعنی سرمایه فرهنگی در رشد و توسعه اقتصادی، در سطح خرد و کلان است. با استناد به نظریه بوردیو، به تحلیل رابطه سرمایه فرهنگی با سایر اشکال سرمایه، کارکردهای اقتصادی سرمایه فرهنگی در نظام آموزشی پرداخته‌اند.

فصل هشتم با عنوان «آموزش و سرمایه اجتماعی» (۲۵ صفحه) دربرگیرنده این مطالب است: مقدمه، به تعریف سرمایه اجتماعی و ابعاد آن (الف. توقعات، تعهدات، اعتمادسازی،

ب. شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباطی، ج. هنجارها و مجازات‌های اجتماعی)، فروبستگی شبکه‌های اجتماعی، کارکرد اقتصادی سرمایه اجتماعی، تأثیر سرمایه اجتماعی در نظام آموزشی، و نتیجه‌گیری مورد بحث پرداخته است.

بخش سوم کتاب با عنوان «کارکردهای اقتصادی دوره‌های آموزشی» (حدود ۱۶۷-۲۲۳) شامل فصل نهم با عنوان «اقتصاد آموزش پیش‌دبستانی» (۱۰ صفحه)، فصل ده با عنوان «اقتصاد آموزش ابتدایی» (۱۱ صفحه)، فصل یازده با عنوان «اقتصاد آموزش متوسطه» (۱۷ صفحه)، و فصل دوازده با عنوان «اقتصاد آموزش عالی» (۱۶ صفحه) است.

در فصل نهم، به اقتصاد آموزش پیش‌دبستانی پرداخته شده و در مقدمه چند دلیل عمده برای گسترش روزافزون مراکز پیش‌دبستانی ذکر شده است؛ اکثر کشورهای توسعه‌یافته جهان آموزش پیش‌دبستانی را به‌منزله مرحله‌ای که باعث رشد جسمانی، اجتماعی/عاطفی، و شناختی می‌شود پذیرفته‌اند. دلیل دوم مبتنی بر تأثیر دوره پیش‌دبستانی در کاهش فاصله ناشی از عقب‌ماندگی‌های خانواده‌های فقیر از سایر کودکان است. دلیل سوم ناشی از افزایش درصد اشتغال زنان است که مجبورند به سبب حضور در مراکز اداری و صنعتی فرزندان خود را به مهدهای کودک و کودکستان بسپارند. عناوین دیگر این فصل عبارت‌اند از آموزش پیش‌دبستانی: رشد کودکان؛ آموزش پیش‌دبستانی: کار مادران؛ آموزش پیش‌دبستانی: برابری و عدالت اقتصادی؛ نتیجه‌گیری. در بخش نتیجه‌گیری این فصل، مؤلفان به سه مشکل اساسی آموزش پیش‌دبستانی بدین ترتیب اشاره کرده‌اند:

۱. کیفیت پایین آموزش و ضعف مربیان به لحاظ نگاه‌داری، مراقبت، و آموزش کودکان؛

۲. تعداد کم مراکز پیش‌دبستانی به نسبت تعداد کودکان؛

۳. هزینه بالای مراکز پیش‌دبستانی برای بسیاری از خانواده‌ها.

در فصل یازدهم، «اقتصاد آموزش متوسطه»، عناوینی هم‌چون مقدمه، دیدگاه اول: آماده‌سازی نسل جوان برای ورود به دنیای کار، دیدگاه دوم: تسهیل و آماده‌سازی ورود به دنیای بزرگسالان، دیدگاه سوم: انتخاب نخبگان یا آماده‌سازی همگانی برای ورود به آموزش عالی، پی‌آمدهای آموزش متوسطه بر سرمایه انسانی و اقتصاد، مسائل اقتصادی آموزش متوسطه، و نتیجه‌گیری مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. در فصل دوازدهم کتاب، «اقتصاد آموزش عالی»، عناوین مقدمه، علم و فناوری، اقتصاد اطلاعات، پی‌آمدهای اقتصادی آموزش عالی، و نتیجه‌گیری مورد بحث مؤلفان قرار گرفته‌اند.

بخش چهارم کتاب با عنوان «تأثیر نظام آموزشی در نظام اقتصادی» از صفحه ۲۲۵ تا صفحه ۲۸۶ را در بر گرفته است. این بخش شامل فصل سیزدهم با عنوان «رابطه آموزش با

بهره‌وری نیروی کار» (۱۸ صفحه)، فصل چهاردهم باعنوان «پی‌آمدهای اقتصادی نخبه‌گرایی و نقش نظام آموزشی» (۱۴ صفحه)، فصل پانزدهم باعنوان «خصوصی‌سازی آموزش» (۱۷ صفحه)، فصل شانزدهم باعنوان «آموزش، کارآموزی، و توزیع درآمد» (۱۰ صفحه) است.

در فصل سیزدهم، «رابطه آموزش با بهره‌وری نیروی کار»، این عناوین مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند: مقدمه (پس از بحث اجمالی درخصوص رابطه بهره‌وری نیروی کار با سطح آموزش آن‌ها، با استناد به نظریه‌های قدیمی اقتصاد خرد، گفته شده که آموزش از سه طریق بر بهره‌وری اثر می‌گذارد:

۱. آموزش مهارت‌های ارزش‌مندی را به کارگران می‌آموزد که باعث افزایش نرخ بهره‌وری آنان و در نتیجه افزایش سطح حقوق و درآمدشان می‌شود؛

۲. آموزش به‌تنهایی هیچ‌گونه مهارت و ویژگی به کارگران اعطا نمی‌کند، بلکه فقط سطح اطلاعات آن‌ها را بالا می‌برد؛

۳. آموزش باعث افزایش نرخ بهره‌وری نمی‌شود، ولی کسانی که از آموزش بهره‌ بیشتری برده‌اند، قادر می‌شوند به محیط‌های حرفه‌ای پویاتر راه پیدا کنند که این امر باعث افزایش نرخ بهره‌وری بیش‌تر آن‌ها می‌شود.

مؤلفان کتاب به این نکته نیز اشاره می‌کنند که نظام اقتصادی در ایران گرفتار بیماری‌های مزمن ساختاری است که از آن جمله است: اتکا به درآمد نفت، گستردگی دولت و تسلط آن بر بخش‌های مختلف اقتصادی، فشارهای سیاسی، تحریم‌های اقتصادی، و تنش در روابط سیاسی بین‌المللی که براساس نظریه هم‌گرایی نقش توسعه‌ای آموزش را کم‌رنگ می‌کند. باتوجه به نظریه تعامل با تغییرات تکنیکی وضعیت نیروی کار در ایران بهره‌وری پایین دارد. باوجود توسعه مراکز دانشگاهی و آموزش عالی توان و مهارت تخصصی نیروی کار آموزش‌دیده بسیار پایین است. در پایان فصل سیزدهم هم نتیجه‌گیری از مباحث آمده است.

فصل چهاردهم، باعنوان «پی‌آمدهای اقتصادی نخبه‌گرایی و نقش نظام آموزشی»، مقدمه‌ای دارد و در آن آمده است که در طول تاریخ جوامع بشری، میزان دسترسی و تسلط افراد بر سرمایه‌های طبیعی، فیزیکی، و اجتماعی عمده‌ترین عامل برتری طبقاتی و مبنایی برای توجیه و تبیین نابرابری‌های اجتماعی بوده است، ولی می‌توان به‌جرئت گفت که عظیم‌ترین دستاورد اجتماعی تمدن جدید تغییر در ساختار طبقاتی جوامع از طریق گسترش

آموزش و ظهور نخبگان برمبنای برتری عقلانی است. مؤلفان کتاب می‌نویسند اولین بار در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ م جامعه‌شناسان این ایده را مطرح کردند که پیشرفت تحصیلی پایه نابرابری‌های اجتماعی در جوامع صنعتی است.

در فصل پانزدهم، با عنوان «خصوصی‌سازی آموزش»، مؤلفان به مباحثی هم‌چون الگوی تخصیص منابع مالی آموزش، بازارگرایی، و خصوصی‌سازی آموزش پرداخته‌اند؛ نویسندگان کتاب با ذکر پیوستاری فرضی روند خصوصی‌سازی نظام آموزشی در شش کشور توسعه‌یافته و در حال توسعه را بر آن مشخص کرده‌اند. این شش کشور عبارت‌اند از آمریکا، انگلستان، و نیوزیلند [خصوصی‌سازی کامل]، هند [تجاری‌سازی یا بازارگرایی فعال]، چین [دولت‌سالاری]، و ایران [که بین هند و چین قرار دارد]. البته به‌زعم نویسندگان این کتاب، ایران در سال‌های گذشته شاهد حضور هر چهار سیستم اداری «دولت مطلق»، «دولت بازاری»، «دولت خدمت‌گزار»، و «دولت نامرئی» بوده است. در نتیجه‌گیری پایان این فصل مؤلفان به سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان روند خصوصی‌سازی در ایران توصیه‌هایی کرده‌اند:

۱. باید خصوصی‌سازی و تجاری‌سازی آموزش را از آموزش عالی شروع کرد؛
۲. خصوصی‌سازی به‌تنهایی نمی‌تواند باعث حل همه مشکلات اجتماعی حوزه آموزش شود؛
۳. بایستی تناقض بین حقوق شهروندی (citizen rights) و حقوق مصرف‌کننده (customer rights) را مدنظر قرار داد و آن را به‌نحو مطلوبی حل کرد؛
۴. باتوجه‌به فقر گسترده در مناطق پایین‌شهری و روستایی، لازم است با استفاده از تجارب دولت‌های هند و چین، شروع خصوصی‌سازی از آموزش عالی اختصاص‌دادن سهمیه به طبقات فقیر برای ورود به دانشگاه‌ها، افزایش کمک به مدارس مناطق روستایی و فقیر، ساخت مدارس مجهز در مناطق کم‌درآمد شهری، و تهیه غذا و لباس برای کودکان مناطق فقیر اجرا شود؛
۵. روند خصوصی‌سازی آموزش جلوه بارز اقتصادی پروژه مدرنیسم در عصر حاضر و در جهان پیشرفته است. این پروژه بر دو محور اصلی عقلانیت و علم استوار است. لازم است برای همراهی مردم کار فرهنگی گسترده‌ای برای پذیرش امر خصوصی‌سازی آموزش ازسوی آن‌ها صورت گیرد؛
۶. سرمایه‌گذاران خصوصی و مدیران مدارس باید از خرید و تجهیز مدارس به کالاهای لوکس بپرهیزند. درمقابل، برای افزایش کارایی آموزشی مدارس، باید از طریق

سیاست‌هایی هم‌چون افزایش حقوق و کاهش ساعات کار رسمی معلمان، افزایش حضور مستمر و فعال معلم در مدرسه، افزایش آموزش‌های ضمن خدمت آنان، بازدید و تماس مستمر والدین، و افزایش اقدامات حمایتی از دانش‌آموزان ضعیف [مالی و تحصیلی] به نظام آموزشی یاری برسانند.

سرانجام، در آخرین فصل بخش چهارم کتاب، باعنوان «آموزش، کارآموزی، و توزیع درآمد»، عناوین و مطالبی مثل کارآموزی و اشتغال، آموزش، سن و درآمد: شواهد تجربی، آموزش، و بی‌کاری، و نتیجه‌گیری مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند.

بخش پنجم کتاب، باعنوان «چالش‌های اقتصادی آموزش»، صفحه ۲۸۶ تا ۳۳۸ کتاب را به خود اختصاص داده است. بخش پنجم دربرگیرنده فصل هفدهم باعنوان کارآیی و کیفیت آموزش (۱۶ صفحه)، فصل هجدهم باعنوان «حقوق معلمان» (۲۱ صفحه)، و فصل نوزدهم باعنوان «تنگناهای اقتصادی نظام آموزشی» (۱۲ صفحه) است. در فصل هفدهم، عناوین و مباحث ذیل مطرح و بررسی شده‌اند: مبانی نظری درخصوص کیفیت آموزش، وضعیت جهانی کیفیت آموزش (شامل سطح الف. کیفیت آموزشی نازل، سطح ب. کیفیت آموزشی قابل دفاع، سطح ج. کیفیت آموزشی قابل قبول، و سطح د. کیفیت آموزشی عالی)، اقتصاد کیفیت آموزش: تعارضات موجود، کسب‌وکار آموزش، و در پایان فصل نتیجه‌گیری آمده است.

در فصل هجدهم، «حقوق معلمان»، از بخش پنجم، مؤلفان به بررسی عناوین و مباحث ذیل پرداخته‌اند: تأثیر حقوق در حرفه معلمی، وضعیت درآمد معلمان در جهان: شواهد تجربی، حقوق معلمان: مطالعه موردی کشورهای پیشرفته، حقوق معلمان: مطالعه موردی کشورهای درحال توسعه، نظریه‌های اقتصادی تفاوت حقوق معلمان (الف. نظریه رقابت کامل، ب. نظریه جبران‌گری ناهماهنگی حقوق یا نظریه حقوق خوشی و لذت، ج. نظریه بازار کار بخش عمومی، د. نظریه اتحادی‌گری)، و نتیجه‌گیری.

آخرین فصل کتاب از بخش پنجم، یعنی فصل نوزدهم، که به «تنگناهای اقتصادی نظام آموزشی» اختصاص پیدا کرده است عناوین و مطالبی بدین شرح دارد: تأمین منابع مالی - مادی آموزش، کارآیی داخلی و خارجی، عدالت آموزشی، و در پایان فصل نتیجه‌گیری آمده است.

از صفحه ۲۳۹ تا صفحه ۳۶۱ کتاب به فهرست منابع مورد استفاده در تدوین کتاب اختصاص یافته است. نکته قابل توجه آن که برای هر فصل مقدمه و منابع به صورت جداگانه آورده شده است. این گونه فهرست‌نویسی این مزیت را دارد که در صورت نیاز به استفاده از

مطلب موردنظر به همان آدرس در منبع مربوط مراجعه شود، ولی این اشکال را دارد که ممکن است برخی از منابع در فهرست پایانی فصول مختلف تکراری باشد. سرانجام، آخرین صفحات کتاب (۳۶۳-۳۷۶) به نمایه اسامی اماکن، افراد، واژگان و وقایع مهم، و... اختصاص داده شده است.

در این مقاله، براساس شاخص‌های ارزیابی و نقد شورای داوری و نقد کتب و متون علوم انسانی از نظر ظاهری (شکلی)، ساختاری، محتوایی، و زبان موردبررسی قرار می‌گیرد.

۱.۷ شاخص‌های ارزیابی شکل ظاهری (شکلی)

جذابیت ظاهری کتاب با توجه به خصوصیات روحی و سلیق از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و می‌تواند در برانگیزاندگی امر یادگیری در خوانندگان خود نقش انکارناپذیری ایفا کند. لذا، در بعد شکلی کتاب، توجه به موارد ذیل، به‌ویژه از سوی ناشر در بدو امر و مؤلف در وهله بعد، اهمیت دارد:

۱. طراحی جلد: از آن‌جاکه روی جلد آینه و ویتترین ورود به درون کتاب است، شایسته است در طراحی جلد از نشانه‌ها، رنگ‌ها، و تصاویری استفاده شود که بتواند پیام و محتوای کتاب را به‌خوبی به خواننده کتاب انتقال دهد. در این باره، کتاب *آموزش و توسعه: مباحث نوین در اقتصاد آموزش* از طراحی ساده و درعین حال گویا برخوردار است. در روی جلد، تصویر کلاس درس کودکان و معرفی اجمالی و تحلیلی کتاب برای خوانندگان و هدف‌گذاری نویسندگان کتاب از تألیف آن برای قرارگرفتن در برنامه درسی دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته‌های گوناگون علوم انسانی کار مفید و درخور تقدیری است که انجام پذیرفته است؛

۲. حجم کتاب: حجم کتاب باید به‌گونه‌ای باشد که بتوان در حالت‌ها و وضعیت‌های متفاوت آن را به‌راحتی حمل و مطالعه کرد. به‌لحاظ حجم صفحات، کتاب *آموزش و توسعه: مباحث نوین در اقتصاد آموزش* از تناسب لازم برخوردار است. اگرچه در بین بخش‌ها و فصول هر بخش به‌لحاظ حجم صفحات این تناسب کم‌تر رعایت شده است (بخش دوم ۷۳ صفحه)؛

۳. کیفیت حروف‌نگاری (تایپ) نیز از عوامل جذابیت کتاب است. استفاده از حروف متفاوت در متن (تفاوت نوع، اندازه، و رنگ حروف) جهت برجسته‌کردن برخی از نکات علاوه بر آن‌که توجه خواننده را به نکات اصلی موردنظر در متن جلب می‌کند، موجب چشم‌نوازی صفحات کتاب و جلوگیری از خستگی خواننده کتاب در هنگام مطالعه می‌شود.

علاوه بر کیفیت حروف‌نگاری، کیفیت صفحه‌آرایی نیز از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا زیبایی صفحات زمینه‌ساز بهره‌وری کافی برای ارائه مطالب بیش‌تری می‌شود. گرافیکست با مشورت ویراستار و در صورت لزوم با مؤلف یا مؤلفان و تأمل در فهرست مطالب کتاب و فصل‌بندی مشخص می‌کند که در آغاز هر فصل چه درگاه و دری را تعیبه کند تا خواننده با دیدن آن احساس کند که وارد فضای جدیدی شده است (انوری و پشت‌دار ۱۳۷۷). علاوه بر موارد بالا، کیفیت صحافی، نوع کاغذ، و نوع جلد (کیفیت، جنس جلد، طرح جلد، پشت جلد، و عطف کتاب) باید به‌گونه‌ای باشد که ضمن استفاده مکرر از کتاب، دچار فرسودگی و تخریب نشود.

در مجموع، کتاب آموزش و توسعه: مباحث نوین در اقتصاد آموزش به‌لحاظ معیارهای مرتبط با ارزیابی صوری وضعیت مناسبی دارد، اگرچه درباب تفکیک مطالب مهم از مطالب غیرمهم از حروف متفاوت در متن استفاده نشده است. ضمن این‌که از تصاویر یا جداول یا نمودارهای مرتبط با مباحث مطرح‌شده برای درک بهتر خوانندگان کم‌تر استفاده شده است.

۲.۷ ارزیابی و نقد شاخص‌های ساختاری

پژوهش‌ها نشان می‌دهد آن دسته از کتاب‌های درسی که سازمان‌دهی بهتری دارند یا سازمان‌دهی خود را برای خواننده روشن و آشکار می‌سازند، بر میزان فهمیدن و به‌خاطر سپردن و به‌کار بستن اطلاعات آموخته‌شده می‌افزایند (ملکی ۱۳۸۴: ۱۳). در مجموع، مهم‌ترین معیارهای ارزیابی ساختاری کتاب‌های درسی بدین قرارند (رضی ۱۳۸۸: ۲۲):

۱. رعایت نظام منطقی در طبقه‌بندی فصول اصلی کتاب؛
۲. چینش فصل‌های کتاب در ارتباط با موضوع اصلی کتاب؛
۳. تناسب عناوین هر فصل با موضوع اصلی همان فصل در کتاب؛
۴. میزان انسجام و یک‌پارچگی مطالب و محتوای کتاب با یک‌دیگر؛
۵. توضیح اهداف کلی کتاب و فصل‌های آن برای خوانندگان؛
۶. دارا بودن مقدمه و پیش‌گفتار در ابتدای کتاب؛
۷. داشتن مقدمه و بحث‌های اولیه برای زمینه‌سازی و ایجاد انگیزش کافی در خوانندگان به‌منظور پی‌گیری مطالب بعدی در هر فصل از کتاب؛
۸. ارائه جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از مباحث در پایان هر فصل از کتاب؛

۹. داشتن پرسش‌ها، تمرین‌ها، و فعالیت‌های موردنیاز برای درک و یادگیری بهتر مطالب کتاب؛

۱۰. استفاده به‌جا از تصویرها، شکل‌ها، جدول‌ها، و نمودارهای متناسب با موضوع موردبحث در کتاب؛

۱۱. ایجاد حس کنجکاوی و جست‌وجوگری در خوانندگان از طریق ارائه تصویرها، شکل‌ها، جدول‌ها، و نمودارها در کتاب درسی؛

۱۲. برخورداری کتاب درسی از فهرست منابع در پایان هر فصل یا در پایان کتاب، کتاب‌شناسی، فهرست اعلام و راهنمای مفید، فهرست اصطلاحات و واژگان دشوار در انتهای هر فصل یا پایان کتاب.

درباره شاخص‌های ارزیابی ساختاری، وضعیت کتاب آموزش و توسعه: مباحث نوین در اقتصاد آموزش بدین ترتیب است که تقسیم‌بندی فصول کتاب از یک روند و نظام منطقی برخوردار است. نگاهی به عنوان فصل‌های کتاب حکایت از این دارد که مؤلفان قبل از ورود به مبحث اصلی هر فصل با ارائه یک مقدمه مناسب آمادگی لازم را در خواننده فراهم می‌کنند. ضمن این‌که در بخش مقدمه هدف از تألیف فصل و محتوای آن را برای استفاده‌کنندگان آن مطرح کرده‌اند. لازم است به این نکته اشاره شود که این کتاب جزو معدود کتاب‌هایی است که در زمینه اقتصاد آموزش به‌رشته تحریر درآمده است، اما متأسفانه برخی از آمارهای ارائه‌شده در کتاب نشان‌دهنده این امر نیست؛ حتی متأسفانه آمارهای جهانی در زمینه رتبه ایران در توسعه انسانی بیان‌گر رتبه ۱۰۴ در بین ۱۳۰ کشور جهان است (مجمع جهانی اقتصاد ۲۰۱۷). این وضعیت حاکی از وضعیت نامناسب توسعه انسانی کشور است که به بازنگری اساسی در این باب نیاز است. کتاب حاضر نیز در فصول مختلف خود بارها بر این امر تأکید دارد. البته در ذکر وجوه مثبت کتاب، ارائه دستاوردها و تجربه‌های کشورهای دیگر در زمینه اقتصاد آموزش به‌ویژه فصل‌های چهارده، پانزده، هفده، و نوزده است.

صرف‌نظر از محاسن قابل‌توجه کتاب، می‌توان کاستی‌هایی هم برای کتاب برشمرد. از جمله مهم‌ترین آن‌ها بدین ترتیب است: فقدان خلاصه و نتیجه‌گیری در پایان هر فصل، عدم طرح سؤالات و تمرین‌هایی برای یادگیری بهتر دانشجویان، عدم ارائه منابع تکمیلی برای یادگیری بهتر دانشجویان و خوانندگان، فقدان تعریف اصطلاحات و مفاهیم اصلی در پایان هر فصل یا پایان کتاب، و عدم استفاده از تصاویر و جداول و نمودارهایی که به فهم و درک بهتر مطالب کتاب به دانشجویان کمک می‌کنند.

۳.۷ شاخص‌های ارزیابی محتوایی

اهداف اصلی هر کتاب تخصصی و درسی از طریق مفاهیم نهفته در محتوای آن تحقق پیدا می‌کند. مهم‌ترین بخش نقد هر کتاب ارزیابی محتوایی آن است که باید متخصصان هر رشته به آن مبادرت ورزند (رضی ۱۳۸۸: ۲۲). مهم‌ترین شاخص‌های ارزیابی محتوایی کتاب تخصصی و درسی بدین ترتیب است:

۱. روزآمدی: دانش بشر در رشته‌های مختلف به‌طور دائم در حال افزایش و تغییر است. این افزایش و تغییر ناشی از دستاوردهای جدید و کشفیات تازه علمی یا تغییر در روش و رویکردهاست. دربارهٔ بند یک، اگر ملاک روزآمد بودن مطالب کتاب آموزش و توسعه: مباحث نوین در اقتصاد آموزش را استفاده از منابع جدید نظری و پژوهشی مورد استفاده در تدوین این اثر در نظر بگیریم، نگاهی به تاریخ انتشار و عنوان این منابع در پایان کتاب حاکی از آن است که غالب آن‌ها (فارسی و انگلیسی) به نسبت خیلی جدید نیستند. از سوی دیگر، راه دیگر روزآمد شدن یک کتاب، به خصوص کتاب تخصصی، تجدیدنظر در فصل بندی و عنوان‌های مورد بحث پس از گذشت چند سال از چاپ اول آن است. به نظر می‌آید این کار در این کتاب انجام نشده باشد (چاپ اول ۱۳۸۸؛ چاپ سوم ۱۳۹۶)؛

۲. جامعیت: به نظر می‌آید مؤلفان محترم کتاب آموزش و توسعه: مباحث نوین در اقتصاد آموزش باتوجه به حوزهٔ مربوطه سعی کرده‌اند به مباحث عمده‌تر بپردازند. البته انتظار می‌رفت قبل از هر چیز یک فصل مجزا را به خصوصیات و ویژگی‌های نظام آموزش و پرورش ایران اختصاص می‌دادند و بسیاری از مباحث جستجوگرانه‌ای که در برخی از فصول راجع به آموزش و پرورش ایران به رشتهٔ تحریر درآورده‌اند یک‌جا و با شرح و بسط دقیق‌تر و متقن‌تری تنظیم می‌کردند. حتی در صورت امکان با برخی از کشورهای توسعه‌یافته، در حال توسعه، و منطقه از جهت اعتبارت صرف‌شده مقایسه‌ای صورت می‌گرفت. در برخی از فصول به این امر تاحدی پرداخته شده، اما بسیار کم‌رنگ است. به علاوه تأثیر آموزش بر رشد و توسعهٔ اقتصادی به نسبت هزینه‌های انجام شده در یک رویکرد مطالعهٔ تطبیقی با برخی از کشورها باید ارائه شود. البته باتوجه به این‌که چاپ اول کتاب سال ۱۳۸۸ است و چاپ فعلی (سوم) ۱۳۹۶ به نظر می‌آید در این چاپ باید تجدیدنظر اساسی صورت می‌گرفت. انشاءالله که در چاپ‌های بعدی این مهم از سوی مؤلفان محترم انجام پذیرد؛

۳. مرتبط بودن مطالب کتاب با سایر حوزه‌های وابسته: در نظر گرفتن رابطه افقی و عمودی کتاب‌های تخصصی از جمله مزایای یک کتاب تخصصی است. معمولاً درس‌ها پیش‌نیاز درسی دیگرند، یعنی در سلسله طولی با دروس دیگر پیوستگی دارند و بعضی از دروس ارتباط هم‌زمانی با هم دارند، یعنی هم‌زمان در یک دوره درسی ارائه می‌شوند (متین ۱۳۸۲). در نظر گرفتن ارتباط طولی و هم‌زمانی یک درس با سایر دروس می‌تواند به دانشجویان کمک کند تا آن‌ها، از یک سو، قدرت تحلیلی مناسبی در تحلیل موضوع پیدا کنند و از سوی دیگر، قدرت آن‌ها را در طراحی پرسش‌هایی برای تحقیق و پژوهش در زمینه موضوع مربوطه افزایش دهد. ضمن آن‌که دقت در ترسیم محدوده یک حوزه تخصصی باعث انباشت بیش‌تر دانش در خوانندگان می‌شود.

به نظر می‌آید که در ارتباط با معیار مرتبط بودن، آموزش و توسعه: مباحث نوین در اقتصاد آموزش از سوی مؤلفان با توجه به اشرافی که به سایر حوزه مرتبط داشته‌اند عنوان‌بندی و طرح مطالب مورد بحث به گونه‌ای صورت گرفته باشد؛

۴. طرح پرسش‌های جدید و افق‌های تازه: کتاب خوب نباید فقط وسیله‌ای برای انتقال دانش به خوانندگان باشد، بلکه باید مطالب آن بتواند پرسش‌های جدیدی در ذهن آنان ایجاد کند و افق‌های تازه‌ای پیش‌روی آنان بگشاید. این هدف از طریق برانگیختن حس کنجکاوی و کاوش‌گری در خوانندگان و آموزش تفکر انتقادی به آنان تحقق می‌یابد (مایرز ۱۳۷۴). بر اساس این معیار علی‌القاعده باید مطالب کتاب آموزش و توسعه: مباحث نوین در اقتصاد آموزش به عنوان یک کتاب تخصصی باید به گونه‌ای تدوین شده باشد که بتواند روحیه انتقادی و پرسش‌گری را در خوانندگان خود ایجاد کند و بسط دهد. لیکن به نظر می‌آید که تدوین و تنظیم مطالب در کتاب با چنین رویکردی انجام پذیرفته است. شاهدی بر این مدعا نداشتن حتی یک سؤال در پایان هر فصل از کتاب است.

علاوه بر موارد گفته شده، در ارزیابی و نقد هر کتاب به ویژه کتاب‌های تخصصی چگونگی زبان نوشتاری مورد استفاده نویسنده یا نویسندگان آن است که از اهمیت خاصی برخوردار است. زبان علمی^۵ زبانی است شفاف با تعبیرهای مستقیم و دارای ساخت منطقی و نظم و آراستگی که الفاظ در آن معانی حقیقی دارند و ما را مستقیم و بدون آن‌که بر سر کلمات و تعبیرات درنگ کنیم به مدلول ره‌نمون می‌شود (سمیعی ۱۳۷۸، ۴۴).

دشواری یا مغلق بودن زبان کتاب تخصصی می‌تواند درک و فهم مطالب آن را به تأخیر اندازد و خوانندگان را به خواندن آن بی‌رغبت کند. از این جهت، متن کتاب

تخصصی باید از جهت رسا و روان بودن زبان متن سنجیده شود؛ رسایی متن تخصصی به معنای آن است که محتوای کتاب، درعین مفهوم بودن، با انشایی پاکیزه و فراخور مباحث علمی و آراسته به اصطلاحات و تعبیرهای خاص زمینه مربوط تهیه و تدوین شود (کاردان ۱۳۸۲: ۱۹). هم‌چنین، روان بودن متن یعنی نثر کتاب از انسجام معنایی برخوردار باشد.

عواملی بدین قرار در روانی متن مؤثرند:

۱. استفاده به‌جا از علائم سجاوندی؛
۲. استفاده از جمله کوتاه و پرهیز از کاربرد زیاد جمله‌های مرکب؛
۳. استفاده از بندها و پاراگراف‌های کوتاه؛
۴. پرهیز از به‌کارگیری واژگان و تعبیرات مهجور؛
۵. استفاده از جملات مثبت به‌جای جملات منفی؛
۶. به‌کارگیری کم‌تر جملات معترضه؛
۷. پرهیز از به‌کارگیری ساخت‌های نحوی زبان فارسی کهن؛
۸. پرهیز از سره‌نویسی؛
۹. پرهیز از گرت‌برداری‌های نادرست از زبان بیگانه؛
۱۰. آوردن معادل‌های لاتین اسامی و اصطلاحات خارجی در زیرنویس یا پی‌نوشت.

علاوه بر موارد فوق معادل‌سازی دقیق برای اصطلاحات تخصصی در کتاب‌های تخصصی از اهمیت زیادی برخوردار است. ضمن این‌که استفاده از رسم‌الخط و میزان رعایت دستورخط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز از ممیزه‌های یک کتاب تخصصی خوب است.

در ارتباط با چگونگی زبان علمی مورداستفاده در تدوین کتاب آموزش و توسعه: مباحث نوین در اقتصاد آموزش باید گفت که در این باب کیفیت زبان و چگونگی نگارش متن در مجموع و در غالب فصول مطلوب است. بخشی از موفقیت در به‌کارگیری زبان نوشتاری فاخر به دانش و توانایی ادبی خود مؤلفان و بخشی سهم انکارناپذیر ویراستاران مجرب نشر نی است. اگرچه باید به این کاستی کتاب هم اشاره کرد که متأسفانه فهرست اصطلاحات مورداستفاده در پایان کتاب ارائه نشده است که می‌تواند این کاستی در چاپ‌های بعدی مرتفع شود.

۸. نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت که کتاب آموزش و توسعه: مباحث نوین در اقتصاد آموزش، نوشته‌ی عباس معدن‌دار و محمدرضا سرکار آرانی، از کیفیت مناسبی برخوردار است. ضمن تقدیر از زحمات آن‌ها در تألیف یک کتاب تخصصی خوب، انتظار می‌رود برای بهبود کیفیت کتاب به این موارد نیز توجه کنند:

۱. افزودن آمارهای موجود در باب وضعیت توسعه انسانی در ایران و جهان به‌ویژه گزارش توسعه انسانی برنامه توسعه ملل متحد و مجمع جهانی اقتصاد به‌منظور ارائه تصویری بالنسبه روشن از چگونگی سرمایه انسانی و شاخص‌های فرعی آن در کشور؛
۲. استفاده از مباحث موجود در حوزه جامعه‌شناسی آموزش و پرورش به‌خصوص در مباحثی که در این کتاب هم مطرح شده است. مثل سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی؛
۳. افزودن عنوان مطالعه موردی: وضعیت ایران به فصولی که فاقد چنین عنوانی است با استفاده از نتایج مطالعات انجام‌شده در کشور یا گزارش‌های جهانی؛
۴. افزودن دیدگاه‌های نظری به فصولی که به کارکردهای اقتصادی آموزش پیش‌دبستانی، آموزش ابتدایی، آموزش متوسطه، و آموزش عالی می‌پردازد یا افزودن یک فصل جدید تحت عنوان تأثیرات متقابل سرمایه انسانی و نهادها (مثل نهادهای آموزش) در فرایند رشد اقتصادی که در آن دیدگاه‌های نظری و در ادامه مطالعات تجربی مرتبط در باب ایران نیز ارائه شود؛
۵. درعین حال، با وجود آن‌که نشر نی در زمینه ویرایش فنی، ادبی، و تخصصی از استاندارد مطلوبی برخوردار است، باز هم موارد اشکال اندکی در متن دیده می‌شود که به‌نظر می‌رسد بخشی از آن‌ها به نمونه‌خوان و بخشی به ویراستار تخصصی برمی‌گردد. از جمله این موارد است: در صفحه ۱۵، به‌جای علوم تربیتی نوشته شده علوم تربیت؛ در صفحه ۳۸۵، سال انتشار کتاب دکتر عظیمی آرانی ۱۳۷۵ نوشته شده که ۱۳۸۵ صحیح است. درعین حال، با وجود مطالب و مباحث غنی و پرمحتوا در بسیاری از موضوعات مورد بحث این کتاب هیچ‌گونه ارجاعی به آن‌ها صورت نگرفته است؛ به‌علاوه، در پانوشت صفحه ۶۴، به‌جای اقتصاددان و مؤسس مکتب کلاسیک، اقتصاد و مؤسس مکتب کلاسیک نوشته شده است؛ سرانجام، در صفحه ۳۱۱ کتاب به‌جای مورد مطالعه نوشته شده مطالعه موردی که به‌لحاظ ماهیت و ویژگی‌های روش‌شناختی کاملاً با هم تفاوت دارند.

در پایان، اگر بخواهیم جمع‌بندی کلی از کتاب براساس شاخص‌های ارزیابی شکلی، شاخص‌های ساختاری، و شاخص‌های محتوایی ارائه کنیم، باید گفت این کتاب از این جهات در رده کتاب‌های خوب قرار می‌گیرد، اما مؤلفان باید در جهت افزایش کیفیت کتاب باز هم در چاپ‌های بعدی تلاش کنند. از سوی دیگر، باید در برنامه درسی رشته‌های اقتصاد و علوم تربیتی و جامعه‌شناسی درس «توسعه انسانی و اقتصاد آموزش» با رویکرد کاربردی به ارزش ۲ تا ۳ واحد در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد گنجانده شود. این امر، از یک سو، به غنای مباحث این حوزه کمک شایانی خواهد کرد و از سوی دیگر، به خصوص با توصیه و حمایت‌های مالی و معنوی از پایان‌نامه‌هایی که در زمینه توسعه انسانی و اقتصاد آموزش انجام شود، این امر احتمالاً به تغییر نگرش سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان و پژوهش‌گران حوزه آموزش و پرورش کمک خواهد کرد.

پی‌نوشت

۱. این مقدمه از جمله مباحث مفید و ارزش مند کتاب است که خواندن آن به خوانندگان کتاب توصیه می‌شود.

کتاب‌نامه

- امانی، ناصر (پاییز ۱۳۸۹)، «راه‌بردهای گسترش سرمایه انسانی در شهرداری تهران: با رویکرد توسعه اقتصاد ملی»، فصل‌نامه اقتصاد شهر، ش ۷.
- انصاری، عبدالله (آذر ۱۳۹۶)، «نقدی بر کتاب مبانی امور مالی و بودجه (در آموزش و پرورش)»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، س ۱۷، ش ۶.
- انوری، حسن و علی محمد پشت‌دار (۱۳۷۷)، آیین نگارش و ویرایش ۲، تهران: دانشگاه پیام نور.
- پدرام، محسن (آبان ۱۳۹۰)، «ارتقای بهره‌وری منابع انسانی»، مدیریت امور توسعه سرمایه انسانی بانک ملی ایران، ش ۱۸۰.
- تفضلی، فریدون (۱۳۸۶)، تاریخ عقاید اقتصادی، از افلاطون تا دوره معاصر، تهران: نشر نی.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵)، جامعه‌شناسی نظم، تهران: نشر نی.
- حسینی، سیدحسین (خرداد و تیر ۱۳۹۶)، «آسیب‌شناسی نقد علوم انسانی (مطالعه موردی: داوران شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی)»، فصل‌نامه پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، س ۱۷، ش ۲.

بررسی و نقد کتاب آموزش و توسعه: مباحث نوین در اقتصاد آموزش ۷۱

راجرز، اورت و فلویید شومیکر (۱۳۷۹)، *رسانش نوآوری و نوپذیری: رهیافتی میان‌فرهنگی*، ترجمه عزت‌الله کرمی و ابوطالب فنایی، شیراز: دانشگاه شیراز.
رضی، احمد (۱۳۸۸)، «شاخص‌های ارزیابی و نقد کتاب‌های درسی دانشگاهی»، فصل‌نامه سخن سمت، ش ۲۱.

سمیعی، احمد (۱۳۷۸)، *نگارش و ویرایش*، تهران: سمت.

عمادزاده، مصطفی (۱۳۹۰)، *اقتصاد آموزش و پرورش*، اصفهان: جهاد دانشگاهی.

فایضی، روح‌الله (بهار و تابستان ۱۳۹۲)، «راه‌بردهای گسترش سرمایه انسانی در مراکز پژوهشی (مطالعه موردی: پژوهشگاه صنعت)»، *دوفصل‌نامه نوآوری و ارزش آفرینی*، س ۱، ش ۳.

کاردان، علی محمد (۱۳۸۲)، «نقش کتاب دانشگاهی و ویژگی‌های آن»، فصل‌نامه سخن سمت، ش ۱۰.

مایرز، چت (۱۳۷۴)، *آموزش تفکر انتقادی*، ترجمه خدایار ایلی، تهران: سمت.

متین، پیمان (۱۳۸۲)، «کتاب درسی معیار در انگلستان و ویژگی‌های آن»، فصل‌نامه سخن سمت، ش ۱۳.

محمدی، تیمور و سیروس امیدوار (۱۳۹۶)، «اثرات متقابل سرمایه انسانی و نهادها بر فرایند رشد اقتصادی و اشارات آن برای اقتصاد ایران»، فصل‌نامه پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)،

س ۱۵، ش ۱.

ملکی، حسن (۱۳۸۴)، «شیوه طراحی و تألیف کتاب درسی»، فصل‌نامه سخن سمت، ش ۱۴.

نوابخش، مهرداد و اسحق ارجمند سیاه‌پوش (۱۳۸۸)، *مبانی توسعه پایدار شهری*، تهران: جامعه‌شناسان.

Acemoglu, Daron et al. (2005), *Institutions as a Fundamental Cause of Long -Run Economic Growth*, vol. 1a, Philippe Aghion and Steven N. Durlauf (eds.), Amsterdam and San Diego: Elsevier, North-Holland.

Fan, S. (2007), "Agricultural Research and Rural Poverty in India", *International Food Policy Research Institute*, no. 11.

Howitt, P. and D. N. Weil (2008), *Economic Growth: The New Palgrave: A Dictionary of Economics*, vol. 2b, no. 2.

KUCHARČIKOVÁ, Alžbeta (2011), *Human Resources Management & Ergonomics*, vol. V, Slovak Republic: e-mail: Alzbeta.Kucharcikova@fri.uniza.sk.

Lyere, Alike and Joseph Stan (2014), "Human Capital: Definitions, Approaches and Management Dynamics", *Journal of Business Administration and Education*, vol. 5, no. 1.

Marimuthu, Maran et al. (2009), "Human Capital Development and Its Impavt on Firm Performance: Evidence from Development Economics, Uluslararası Sosyal Ara-Tirmalar Dergisi", *The Journal of International Social Research*, vol. 2, no.8.

Romer, D. (2006), *Advanced Macroeconomics*, New York: McGraw-Hill.

World Economic Forum. (2007), *The Global Human Capital Report, Preparing People for The future Work*, W. E. F.